

بسم الله الرحمن الرحيم

درباره سازمان اطلاعات موازی (قسمت اول)

در تابستان ۱۳۸۳ چندین نفر از روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان به بهانه های امنیتی و اخلاقی دستگیر شدند. تعیین مسیر این پرونده و تمام دستگیری ها و بازجویی های آن توسط سازمان اطلاعات موازی انجام می گرفت.

سازمان اطلاعات موازی با دستگیری این جوانان فعال در اینترنت قصد داشت آخرین حلقه از زنجیره اقدامات خود برای سرکوب اصلاح طلبان را تکمیل کند. این فشار همه جانبه قرار بود در ماههای منتهی به انتخابات ریاست جمهوری تشدید شود و احتمالاً شامل برخی از نمایندگان سابق مجلس و نیروهای سابق دولتی هم می شد. اگرچه با هشپاری دلسوزان نظام از جمله رییس محترم قوه قضاییه، توطئه عقیم ماند.

اما سازمان اطلاعات موازی چیست؟

درست در ماههای واپسین سال ۷۸ در حالی که وزارت اطلاعات تحت فشار شدید مطبوعات اصلاح طلب قرار داشت تا غده سرطانی درون خود را تصفیه کند و باب قتلهای زنجیره ای را برای همیشه ببندد، سه تن از نیروهای بلندپایه حفاظت اطلاعات سپاه که یکی از آنها از نیروهای اخراجی وزارت اطلاعات بود و پرونده سوء استفاده مالی یکی دیگر هم با اعمال نفوذ یک عضو سابق شورای نگهبان مختومه شده بود، طرحی را برای مقام رهبری بردند که در آن با سوء استفاده آشکار از فضای مطبوعاتی موجود علیه وزارت اطلاعات، پیشنهاد تشکیل یک سازمان مستقل اطلاعاتی که مستقیماً زیر نظر رهبری عمل کند، مطرح شده بود.

طراحان ایده خطرناک سازمان موازی اطلاعاتی، تشکیلات پیشنهادی خود را «سازمان اطلاعات کشور» نام گذاشته بودند و کلمه امنیت را هم صرفاً برای آنکه به شباهت با ساواک شناخته نشوند، حذف کرده بودند. اما چارت تشکیلاتی پیشنهادی، شباهت کاملی با ساواک داشت و جالب است که در آن معاونت های ویژه، نیروی انسانی، امنیت و اداره عملیات به طور کامل از وزارت اطلاعات به سازمان مذکور انتقال می یافتند و برعکس حساسیت ویژه ای بر روی حوزه هایی مثل بررسی و اسناد، معاونت اقتصادی، حفاظت اطلاعات و معاونت اطلاعات خارجی وجود داشت.

در مجموع سازمان موضوع طرح، با ادغام بخش هایی از نیروهای اطلاعاتی سپاه با وزارت اطلاعات ایجاد می شد و تمام وظایف وزارت را اما این بار زیر نظر مستقیم مقام رهبری به عهده می گرفت. در حالی که حفاظت اطلاعات نهادهای نظامی کماکان به طور مستقل عمل می کردند و معاونت اطلاعات سپاه نیز در عین تقویت و تغذیه تشکیلات جدید، موجودیت مستقل خود را حفظ می کرد.

طراحان حتی به فکر زمینه چینی برای پذیرش تشکیل سازمان موضوع طرح هم بودند و برای این منظور با توزیع گسترده گزارش بازجویان پرونده قتل‌های زنجیره ای (موسوم به شبنامه هشتاد صفحه ای) فضا سازی لازم را در جهت تضعیف وزارت اطلاعات و جایگزینی آن با یک تشکیلات مخفی تر و مخوف تر و خصوصا غیر پاسخگو و غیر قابل نظارت انجام داده بودند.

اما این طرح با موافقت ابتدایی رهبری مواجه نشد و برای ابراز نظر به رؤسای سه قوه و شورای عالی امنیت ملی ارجاع شد. در اینجا اصلاح طلبان که بخشی از تخلفات و تندروی های وزارت اطلاعات را با هدف اصلاح رفتار این مجموعه افشا کرده بودند، متوجه شدند که رقبای نظامی وزارت اطلاعات با استفاده از این موقعیت در صدد زدن ضربه نهایی به وزارت و ایجاد یک سازمان مخوف امنیتی که عملا به هیچکس پاسخگو نباشد، برآمده اند.

از همین مقطع بود که فتیله افشاگری ها درباره پرونده قتلها و اقدامات دیگر وزارت اطلاعات پایین کشیده شد تا مبادا وضعیت به روزهایی بدتر از ساواک زمان شاه بازگردد. از این پس اصلاح طلبان کوشیدند با تقویت موضع قانونی و منطقی وزارت اطلاعات، امکان تشکیل یک سازمان غیر قابل نظارت و بی حساب و کتاب را منتفی کنند.

مطرح شدن این مساله باعث شد حتی ارتقای سطح تشکیلاتی اطلاعات استان تهران از اداره کل به سازمان که یک تغییر عادی بود نیز برای یک سال به تعویق بیفتد و پرونده قتل‌های زنجیره ای نیز به علت رعایت مصالح بزرگتر و به خاطر آینده کشور برای همیشه بسته شود.

اما از این مقطع به بعد و پس از مقاومت سرسختانه رییس جمهور و وزارت اطلاعات در مقابل طرح پیشنهادی، طرحی دیگر به صورت غیررسمی در دستور کار قرار گرفت که بر اساس آن همین سازمان اطلاعاتی به صورت غیرقانونی و غیررسمی ایجاد می شد و فعالیت می کرد. سازمان جدید در واقع یک تشکیلات شبکه ای است که از به هم پیوستن چند نهاد مختلف اطلاعاتی و امنیتی و قضایی ایجاد شده و به صورت ناگفته با چند مرکز سیاسی و در رأس همه با چند فرد شاخص در بیت رهبری ارتباط داشته و هماهنگی می کند.

پس از تشکیل ساختار اولیه شبکه اطلاعات موازی، مرکز حفاظت اطلاعات قوه قضاییه هم ایجاد و به این ساختار اضافه شد و با منصوب شدن سعید مرتضوی به سمت دادستان عمومی و انقلاب تهران، او نیز عملاً ضلع دیگری از این شبکه را تکمیل کرد. در بخش طرح و توسعه حفاظت قوه، یکی از طراحان طرح اولیه سازمان اطلاعات به همراه یک تیم از نیروهای اخراجی و کناره گیری کرده از وزارت اطلاعات مشغول به کار هستند که در یک سال گذشته طرح هایی را برای ایجاد چند تشکیلات جدید تهیه و پیشنهاد کرده اند. تشکیل «ستاد حفاظت اجتماعی» توسط قوه قضاییه که قرار است یک شبکه گسترده خبرچینی از محلات و شهرستان ها باشد، یکی از پیشنهادات مطرح برای گسترش حوزه نفوذ سازمان اطلاعات موازی است. البته هنوز موافقت کامل برای این طرح جلب نشده است، زیرا خوف آن وجود دارد که این ستاد بخواهد به طور مستقل و موازی با بسیج شهری عمل کند.

طرح بعدی، ایجاد یک تشکیلات موازی جدید برای ضابطین قضایی است. هدف واقعی از این طرح، رسمی کردن و ایجاد هماهنگی و متمرکز کردن فعالیت های ضابطین فعلی دادستانی و بخشی از نیروهای مخفی و نیمه مخفی اطلاعات ناجا است که در تمام این سالها به صورت غیر قانونی فعالیت می کرده اند. در صورت موفقیت این دو طرح، طرح های دیگری هم برای توسعه تشکیلاتی حفاظت قوه قضاییه و جذب بودجه و امکانات برای تمهید مقدمات برخورد با فعالان سیاسی و دانشجویی و مطبوعاتی این سالها در دستور کار قرار دارد.

مع هذا، به این ترتیب سازمان اطلاعات موازی با هدف قلع و قمع آشکار منافقین جدید تشکیل شد که منظور از منافقین جدید در تعریف موازی کاران، اصلاح طلبان و روزنامه نگاران و روشنفکران و فعالان دانشجویی بودند.

الگوی عملیاتی سازمان اطلاعات موازی برخلاف وزارت اطلاعات که داعیه دار اشراف اطلاعاتی و نظارت بر حوزه های پنهان و آشکار امنیتی است، «کار پروژه ای» است. این مدل که پیش از این در پرونده قلع و قمع حزب توده و به طور ناقص در پرونده گروه سید مهدی هاشمی هم به اجرا درآمده، در واقع از کمیته مشترک ضد خرابکاری و نحوه مواجهه آن با تشکیلات فداییان و مجاهدین خلق به ارث رسیده و آموزگار اصلی آن نیز دو تن از افسران اطلاعاتی سرویس جاسوسی اسرائیل هستند که در سالهای پایانی دهه چهل بازجوه های شکنجه گر کمیته مشترک را آموزش دادند. آخرین تجربه دقیق اما ناکام عملیاتی شدن این الگو را در پروژه گسترده قتل های زنجیره ای که از سال ۷۴ آغاز شد و در پاییز سال ۷۷ لو رفت، می بینیم.

در کار اطلاعاتی، پروژه به عملیاتی گفته می شود که طی آن یک گروه کاری مشخص و محدود بر روی یک گروه هدف مشخص تمرکز می کند و پس از اجرای یک مجموعه عملیات هدفمند و نه

لروما از قبل برنامه ریزی شده، هدف نهایی خود را با سوق دادن و رساندن گروه هدف به یک نقطه از پیش معلوم به انجام می رساند و کار پایان می یابد. در پروژه به معنای خاص مورد نظر در اینجا، گروه هدف دسته ای از متهمان با مشخصات و غالبا تعلق فکری یا شغلی به یک نقطه خاص هستند و هدف خام پروژه، شفاف سازی جایگاه گروه هدف در نسبت با امنیت ملی است. در این فرایند، نه سوژه ها از پیش تعیین شده اند و نه جایگاه آنها در جغرافیای امنیت ملی از قبل مشخص است. تنها درونمایه جدی پروژه، بررسی میزان خطر و جدیت نقاط تعارض گروه هدف با سیاستهای کلی نظام و امنیت ملی است. اگرچه طبیعتا یک پوشش تبلیغاتی گسترده و اشاعه خوراک خبری به رسانه ها، مسیر عملی رسیدن به این نتیجه را تسهیل خواهد کرد.

اصلی ترین پروژه های سازمان اطلاعات موازی از ابتدای تشکیل تا کنون را می توان پروژه قتل عام «پایگاههای دشمن» (یعنی مطبوعات اصلاح طلب)، پروژه سرکوب «براندازان قانونی» (یعنی ملی مذهبی ها)، پروژه ریشه کنی «مفاسد اقتصادی» (که به پرونده شهرام جزایری منحصر شد)، پروژه «نظرسازی» (پرونده مؤسسه آینده و عباس عبدی)، پروژه مقابله با «تهاجم فرهنگی» (پرونده سیامک پورزند و سینماگران) و پروژه مقابله با اغتشاشات خیابانی (سرکوب اعتراضات دانشجویی خرداد و تیر ۸۲ و برخورد با تعدادی از فعالان مطبوعاتی و دانشجویی) دانست. در کنار اینها، پرونده های کوچکتر مانند پرونده ایرج جمشیدی و علیرضا جباری و پروژه های کاملا بانندی و سیاسی مانند تأسیس سایتهای تغذیه جنگ روانی علیه اصلاحات و اصلاح طلبان نیز از فعالیتهای سازمان اطلاعات موازی به شمار می رود.

همانطور که اشاره شد آخرین پروژه در دست اقدام سازمان غیرقانونی اطلاعات موازی، سرکوب فعالان سایتهای اینترنتی و وبلاگ نویسان بود که با وجود اینکه تقریبا از ابتدای سال ۸۳ کلید خورد و بیش از سی نفر در این راستا بازداشت و بازجویی شدند، اما هرگز روند واقعی آن مشخص نبود و چشم انداز خوبی هم در پایان بدست نیامد جز این که آبروی نظام در خدمت مطامع بانندی و جناحی چند فرد معدود قرار گرفت و در نهایت اگر دخالت رییس قوه قضاییه نبود، معلوم نبود هزینه های گزاف تا کجا بر نظام تحمیل می شود.

این موضوع در حالی در دستور کار قرار گرفت که هیچ یک از پروژه های قبلی به سرانجامی منطقی و معقول نرسیده بودند و هیچکدام از ادعاهای گزاف و بی پایه و اساسی که درباره این پروژه ها و متهمان در رسانه های ضد اصلاحات، مصاحبه های تلویزیونی تحت فشار و بیانیه های روابط عمومی دادستانی مطرح شدند، به اثبات نرسیدند.

نه تنها وزارت اطلاعات به عنوان تنها مرجع رسمی و قانونی برای مثال اتهام برانداز بودن را برای ملی مذهبی ها رد کرد و یا متهمان پرونده مؤسسه آینده را با نظر کارشناسی مجرم ندانست، بلکه

آزاد شدن اکثر متهمان این پرونده ها از جمله سیامک پورزند و ایرج جمشیدی که اتهامات سنگین اما بی اساسی به ایشان وارد شد، نشان می دهد که تمام ادعاهای دادستانی و اطلاعات ناجا مبنی بر وجود اتهامات امنیتی و جاسوسی و مفاسد اخلاقی در این پرونده ها، لاف گزافی بیش نبوده است.

این بار نیز متهمان پرونده وبلاگها و سایتهای اینترنتی قربانی بی تدبیری و بی مسوولیتی کسانی شده اند که از کار عملیاتی تنها ارباب و ایجاد وحشت را می فهمند و از کار اطلاعاتی تنها شنود روابط شخصی و خانوادگی شهروندان را مدنظر دارند و بازجویی را تنها با مشقت آهنگین بلدند و منظورشان از اقرار متهم و تکمیل پرونده، بریدن او زیر فشار آزار و اذیت های جسمی و روحی و اعتراف او به کارهای نکرده است.

نیروهای دادستانی تهران و مجموعه اطلاعات نیروی انتظامی در نقش ضابط خاص قوه قضاییه، با پشتیبانی حفاظت اطلاعات سپاه در نقش بازوی اطلاعاتی و با پوشش اداره اماکن ناجا به عنوان بازوی عملیاتی، در کنار حفاظت اطلاعات قوه قضاییه و اطلاعات ناتب (نیروی انتظامی تهران بزرگ) و در مواردی معاونت اجتماعی و اداره مبارزه با مفاسد اجتماعی این نیرو قرار گرفته اند تا مجموعاً سازمان اطلاعات موازی را تشکیل دهند. سازمانی که طرح رسمی آن رد شد تا ایجاد آن به صورت غیررسمی ممکن شود.

این مجموعه از اسناد، بخشهایی از عملکرد خیانت بار سازمان اطلاعات موازی را نشان می دهد که نتیجه کارهای آن به طور مستقیم منافع ملت و آبروی کشور را هدف قرار داده است. امید است که انتشار این مجموعه اسباب تنبه آن دسته از نیروهای فریب خورده امنیتی و انتظامی را فراهم کند که ناخواسته و ندانسته در خدمت اهداف پلید طالبان قدرت مطلقه درآمده اند.

بدیهی است که انتشار این مجموعه، اولین و آخرین اقدام در این راستا نیست و گردانندگان سازمان اطلاعات موازی باید بدانند که سربازان گمنام ملت ایران نخواهند گذاشت کسی امنیت ملی و آبروی ایران را بازیچه دست عمله قدرت قرار دهد و ماشین سرکوب و خشونت بتواند سرنوشت و آینده ملت ایران را به بازی بگیرد.